

متولد شود، مذلتی در خود خواهد یافت از آن که نتواند به راه رفتن و او را بر دوش گیرند و در خرّقه‌ها پیچند و در گهواره خوابانند و بر رویش جامه افکنند، و حال آن که ناچار است برای او این امور برای رقت بدن و رطوبتی که در اعضای او است در هنگام متولد شدن.

توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۶۴

و ایضا اگر دانا و کامل متولد می‌شد، آن شیرینی و وقعی که کودکان را در دلها می‌باشد او را نخواهد بود لهذا اول که به دنیا می‌آید نادان و غافل است از آنچه اهل دنیا در آن هستند و اشیاء را ملاقات می‌کند با ذهن ضعیفی و معرفت ناقص و روز به روز اندک اندک در دیدن هر چیز و ورود هر حال معرفتش زیاد می‌شود، و به امور غریبه الفت می‌گیرد، و بر احوال مختلف معتاد می‌شود، و به تدریج از حد تأمل و حیرت به مرتبه می‌رسد که به عقل خود تصرّف و تدبیر و چاره‌امور معاش خود می‌کند و عبرت می‌گیرد از احوالی که مشاهده می‌نماید و به سهو و غفلت مبتلا گردد و به طاعت و معصیت مکلف می‌شود.

و ایضا اگر در حین ولادت عقلش کامل و اعضایش قوی می‌بود و در کار خود مستقل می‌بود، حلاوت تربیت اولاد زایل می‌شد و مصلحتی که پدر و مادر را در تربیت فرزندان هست به عمل نمی‌آمد.

و حکمتی که در این تربیت است که بعد از احتیاج پدر و مادر به تربیت ایشان مکافات حقوق آباء و امّهات بکنند برطرف می‌شد، و پدران و فرزندان به یک دیگر الفت نمی‌گرفتند

زیرا که فرزندان از تربیت و محافظت ایشان مستغنی می بودند، پس در همان ساعت که از مادر متولد می شدند از ایشان جدا می شدند، و کسی پدر و مادر خود را نمی شناخت و نمی توانست احتراز کرد از نکاح و خواستگاری مادر و خواهر و محرمان خود و کمتر قباحتی بلکه شنیع تر و قبیح تر از همه توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۶۵

آنست که اگر با عقل از شکم مادر بیرون آید خواهد دید چیزی که حلال و نیکو نیست دیدن آن، یعنی عورت مادر. آیا نمی بینی چگونه هر امری از امور خلقت را باز داشته با نهایت صواب و حکمت و خالی گردانیده خورد و بزرگ امور خود را از شوائب خطا و زلل.

### [منفعت گریه اطفال]

بشناس ای مفضل منفعت گریه اطفال را و بدان که در دماغ اطفال رطوبتی هست که اگر بماند علتها و دردهای عظیم در ایشان احداث می نماید مانند کوری و امثال آن، پس گریه این رطوبت را از سر ایشان فرود می آورد و باعث صحت بدن و سلامتی ابصار ایشان می گردد، پس چنانچه طفل به گریه منتفع می گردد و بر پدر و مادر منفعت آن پنهان است و ایشان سعی می کنند که او را ساکت گردانند و به هر حيله می خواهند او را خاموش کنند که از گریه باز ایستند به سبب آن که نمی دانند که گریه برای او اصلح است و عاقبتش نیکوتر است. هم چنین جایز است که در بسیاری از چیزها منفعت ها باشد که ملحدان که مذمت تدبیر خالق می کنند ندانند و اگر بدانند و بفهمند این معنی را حکم نخواهند کرد بر چیزی از چیزهای عالم که در آن منفعتی

نیست به سبب آن که حکمت آن را ندانند زیرا که بسیاری از آنها را که منکران نمی دانند عارفان می دانند و بسی از آنها که علم مخلوق از آن قاصر است و علم حق تعالی به آن احاطه کرده است.

توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۶۶

### **[فایده و حکمت سرازیر شدن آب دهان اطفال]**

و اما آبی که از دهان اطفال جاری می شود و اکثر اوقات سبب دفع رطوبتی می گردد که در ابدان ایشان بماند، هر آینه احداث دردهای عظیم در ایشان نماید چنانچه می بینی کسی را که رطوبت بر او غالب می شود یا دیوانه و مخبط می شود یا به فلج و لغوه و اشباه آن مبتلا می گردد.

پس خداوند علیم در کودکی مقرر گردانیده که این رطوبت از دهان ایشان دفع شود تا موجب صحت ایشان در بزرگی گردد. و تفضل کرده است بر خلق خود به آنچه جاهلند به حکمت آن و لطف کرده است بر ایشان به آنچه نمی دانند آن را.

و اگر بشناسند نعمتهای او را بر خود، هر آینه تفکر در آنها مشغول گرداند ایشان را از ارتکاب معصیت او، منزّه است خداوندی که بزرگ و کامل است نعمتهای او بر مستحقین و غیر ایشان از خلق بی پایان، و بلندتر است از آنچه می گویند مبطلان و ملحدان بلندی بسیار.

### **[آفرینش آلات توالد و تناسل]**

اکنون نظر کن ای مفضل که قدیر ذو المنن چگونه آلات مجامعت را در مرد و زن آفریده بر وجهی که مناسب حکمت آن است، پس مرد را آلتی داده که منتشر و بلند می شود با نطفه و به سبب آن به قعر رحم می رسد چون می باید که آب خود را در دیگری بریزد و برای زن ظرف عمیقی آفریده که آب مرد و زن هر دو در آنجا جمع شود و گنجایش توحید مفضل- ترجمه علامه مجلسی، ص: ۶۷

فرزند داشته باشد در آن ظرف و مصون و محفوظ باشد تا هنگامی که بدنش مستحکم شود و بیرون خرامد آیا این از تدبیر حکیم لطیف نیست سبحانه و

تعالی عما یشرکون؟

### [حکمت در خلقت هر یک از اعضای بدن و فواید آنها]

تفکر کن: ای مفضل در همه اعضای بدن و تدبیر آنها که هر یک برای غرضی و حاجتی آفریده شده اند دستها برای کار کردن و پاها برای راه رفتن، چشمها برای دیدن، و دهان از برای غذا خوردن، و معده، برای هضم کردن، و جگر برای جدا کردن اخلاط بدن، و منافذ بدن برای بیرون رفتن فضلات تا هنگام دفع، و فرج برای حصول نسل و هم چنین جمیع اعضا اگر تأمل کنی در آنها و نظر و فکر خود را به کار فرمائی می دانی که هر یک برای کاری خلق شده اند و برای مصلحتی مهیّا گردیده اند.

### [پندار واهی]

مفضل گفت: گفتم ای مولای من! گروهی می گویند که اینها از فعل طبیعت است.

حضرت فرمود که: بپرس از ایشان که آیا این طبیعت که شما می گوئید علم و قدرت دارد بر این افعال یا نه؟ پس اگر گویند که علم و قدرت دارد، پس به خدا قائل شده اند و او را «طبیعت» نام کرده اند، زیرا که معلوم است طبیعت را شعوری و اراده نیست.

توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۶۸

و اگر گویند که طبیعت را علم و اراده نیست، پس معلوم است که این افعال محکمه متقنه از طبیعت بی شعور صادر نمی شود چنانچه دانستی و لیکن عادت الهی جاری شده است که اشیاء را با اسباب جاری نماید و جاهلان بر این اسباب نظر افکنده اند و از مسبب الاسباب غافل شده اند.

### [چگونگی هضم غذا «۱»]

تفکر کن: ای مفضل در تدبیر حکیم قدیر در رسیدن غذا به جمیع بدن، به درستی که اول غذا وارد معده می شود و معده آن را طبخ می دهد، هضم می کند و خالص آن را به جگر می فرستد در عروق باریکی چند که در میان معده و جگر هستند، و این عروق مانند پالایشند برای غذا که نرسد از ثقل غذا چیزی به جگر که باعث جراحت آن گردد زیرا که جگر نازک است و تاب غذای خشن و غلیظ

توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۶۹

را ندارد، پس جگر صافی غذا را قبول می کند و در آنها به لطف تدبیر حکیم خبیر مستحیل به خون و بلغم و صفرا و سودا می شود و از جگر راهها و مجاری به سوی سایر بدن هست که خون از آن مجاری و عروق به سایر بدن می رسد مانند مجاری که

در زمین برای آب مهیا کنند تا به همه زمین جاری گردد و آنچه خبائث و زیادتی هاست جاری می شود به سوی اوعیه ای که برای آنها خلق شده است و آنچه از صغیر است به سوی زهره «۱» می رود و سودا به سوی سپرز می رود، و رطوبت ها به سوی مئانه جاری می شود.

پس تأمل کن حکمت تدبیر حق تعالی را در ترکیب بدن و گذاشتن هر یک از اعضاء در جای خود و مهیا کردن اوعیه و ظرفها در آن برای فضول اغذیه و اخلاط تا آن که این زیادتی ها و کثافتها در بدن پهن نشوند که مورت فساد بدن و دردها شوند «۲».

پس صاحب برکت و نعمت است خداوندی که نیکو کرده است تقدیر را و محکم گردانیده است تدبیر را و او را است حمد و ستایش چنانچه اهل و مستحق آن است.

### **[مرحله آغازین رشد بدن و کیفیت تکون آن در رحم]**

مفضل گفت که: گفتم: وصف نما برای من نشو و نمو بدن را در همه احوال تا به حد تمام و کمال رسد.

توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۷۰

حضرت امام علیه السلام فرمود که: اول این تدبیر تصویر جنین در جایی که دیده ای نمی بیند و دستی بدان نمی رسد و در چنین جایی تدبیر آن را می کند تا او را از رحم بیرون می آورد با خلقت تمام و اعضاء مستوی و حال آن که در او مخلوق شده آنچه قوام و صلاح بدن در آن است از اعضاء و جوارح و احشاء و کارکنان بدن و آنچه در اصل ترکیب بدن ضرور است از استخوان و گوشت و پیه و مغز و پی و رگها و غضروفها، پس چون به سوی جهان بیرون

آمد می بینی چگونه نمو می کند با همه اعضا بر یک شکل و هیئت و یک نسبت که هر نسبتی که هر عضوی با سایر اعضا داشته در کودکی در بزرگی تفاوت نمی کند تا آن که به حد اشدّ که نهایت قوّت بدن است برسد. اگر عمرش به آن حد برسد یا آن که پیش از آن حد مدّت عمر خود را تمام کند آیا می تواند بود چنین امری مگر از لطف حکمت و تدبیر خداوند قدیر.

### **[شرافت انسان بر دیگر حیوانات]**

ای مفضل! نظر کن در آنچه حق تعالی مخصوص گردانیده است به آن انسان را در خلقتش برای تشریف و تفضیل او بر سایر حیوانات زیرا که چنان خلق شده که راست می تواند ایستاد و درست می تواند نشست که کارها را به دستها و جوارح خود به عمل آورد و تواند کارها را چنانچه خواهد به تقدیم رساند اگر به روش چهار پایان به رو در افتاده بود هیچ یک از اعمال او مباشر نمی توانست شد.

### **[حواس پنج گانه در انسان و اسرار آفرینش آن]**

اکنون نظر کن ای مفضل به سوی این حواس که مخصوص شده است به آنها انسان در خلقت خود و شرف یافته به آنها بر غیر خود چگونه دیده ها را در سر او قرار داده است مانند چراغها که در بالای مناره برافروزند تا تواند همه اشیاء را مطالعه نماید، و دیده را در اعضای پائین تر قرار نداده مانند دستها و پاها که آفتها به آن برسد یا در مباشرت اول اعمال به آن جوارح علتی در آنها حادث شود و در اعضای وسط بدن قرار نداد مانند شکم و پشت که دشوار باشد به کار فرمودن آن در دیدن اشیاء و چون هیچ موضعی از برای این حاسّه مناسب تر از سر نبود در آنجا قرار داد که از همه اعضا بلندتر است و آن را صومعه گردانیده برای حواس پنجگانه که محسوسات پنجگانه را درک نماید و ادراک هیچ یک از محسوسات از او فوت نشود.

پس چشم را آفرید که رنگها را دریابد. اگر دیده نمی بود که رنگها را احساس نماید، خلق رنگها بی فایده بود.

و سمع را از برای ادراک صداها آفریده. اگر صدا می بود و گوش نمی بود

که بشنود، آفریدن صدا بی نفع بود.

و هم چنین است سایر حواس. اگر محسوسات می بودند و حواس نبودند، خلق آنها بی فایده بود و از آن جانب نیز چنین است.

و اگر دیده می بود و صاحب رنگ که دیده می شود نمی بود، دیده را فایده نبود.

و اگر گوش می بود و شنیدنی نمی بود، گوش بی فایده بود.

توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۷۲

پس نظر کن که چگونه هر چیزی را برای چیزی آفریده و برای هر حاسه محسوسی و برای هر محسوسی حاسه مقرر ساخته.

و ایضا در هر حسی امری چند مقرر گردانیده که متوسط باشند میان حاسه و محسوس که احساس بدون آنها حاصل نمی شود مانند روشنی و هوا برای دیدن و شنیدن. اگر روشنی نباشد که رنگ برای دیده ظاهر شود دیده ادراک آن نمی کند. و اگر هوا نباشد که صدا را به سامعه برساند، سامعه ادراک صدا را نمی کند. آیا مخفی می ماند بر کسی که صحیح باشد نظرش و بکار فرماید فکرش را آن که مانند آنچه من وصف کرده ام از تهیه حواس و محسوسات که هر یک با دیگری مطابق و موافق است و آن چه احساس حواس بر آنها موقوف است همه مهیاست نمی باشد مگر به عمد و تقدیر از خداوند لطیف و خبیر.

### [فقدان بینایی و خلل های آن]

تفکر کن ای مفضل! در حال کسی که نابیناست چه خللها در امور او به هم می رسد زیرا که پیش پای خود را نمی داند، و پیش روی خود را نمی بیند، و میان رنگها فرق نمی کند، و صورت نیک و بد را تمیز نمی کند، و اگر بر گودالی مشرف شود احتراز نمی تواند کرد. و اگر دشمنی بر روی وی شمشیر کشد امتناع نمی تواند نمود

و هیچ صنعتی از او متمشّی نمی شود مانند کتابت و درودگری و زرگری حتی توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۷۳

آن که اگر نه تندی فهم او باشد، به منزله سنگی خواهد بود که افتاده باشد.

### [فواید سامعه]

و هم چنین کسی که سامعه ندارد، بسیاری از امور او مختل است زیرا که از لذت مخاطبه و محاوره و نغمات دل ربا و الحان راحت افزا محروم است، و در محاورت او کار بر مردم بسیار دشوار است، و دلتنگ می شوند از مکالمه او. و نمی شنود از اخبار و احادیث مردم سخنی گویا حاضری است مانند غایبان، و زنده ای است مانند مردگان و کسی که عقل ندارد مانند چهارپایان است، بلکه بسیاری از مصالح که چهارپایان می دانند، دیوانگان نمی دانند.

آیا نمی بینی که چگونه اعضاء و جوارح و عقل و حواس و مشاعر انسان هر چه او را ضرور است و از فقد آن خلل به احوال او راه می یابد. همه در خلقت حاصل است؟ اینها همه دلیل است بر این که به تقدیر و تدبیر عالم خیر آفریده شده است.

### [راز محروم ماندن بعضی افراد از بینایی و شنوایی]

مفضل گفت: پس چرا بعضی از مردم این جوارح ایشان مفقود می باشد و آن اختلالها که فرمودید در احوال ایشان به هم می رسد؟

حضرت فرمودند که: این برای تأدیب و موعظه است برای آن کسی که مبتلا می شود و غیر آن، چنانچه پادشاهان تأدیب می کنند

توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۷۴

مردم را که ایشان ترک اعمال قبیحه بکنند و دیگران نیز از احوال ایشان پند گیرند، و مردم این را از ایشان می پسندند و انکار بر ایشان نمی کنند و در این باب تصویب رأی ایشان می نمایند. و باز حق تعالی این گروه را که به این بلاها مبتلا گردانیده اگر صبر کنند و به سوی خدا انابت نمایند بعد از مرگ آن قدر ثواب کرامت فرماید که در جنب آن ثواب ها بسیار سهل و حقیر می شمارند

این بلاها را حتی آن که اگر ایشان را بعد از مرگ مردد گردانند میان آن که به دنیا برگردند، صحیح باشند یا مبتلا، هر آینه اختیار بلا را خواهند کرد برای آن که ثوابت ایشان مضاعف گردد.

### [حکمت خلق برخی از اعضاء به صورت فرد یا جفت

فکر کن ای مفضل! در اعضائی که طاق و جفت آفریده شده اند، چه حکمت و تدبیر در آنها مرعی داشته، پس «سر» را یکی آفریده، زیرا که مصلحتی نیست در آن که آدمی را دو سر بوده باشد نمی بینی که اگر با سر آدمی سر دیگر تصور کنی هر آینه آن زیاد خواهد بود بر او بدون احتیاجی به سوی آن زیرا که حواسی که آدمی به آن محتاج است در یک سر مجتمع می تواند بود.

و ایضا اگر چنین باشد اگر به یک سر سخن گوید، سر دیگر معطل خواهد بود و حاجتی به او نخواهد بود. و اگر از هر دو سر یک سخن گوید یکی بی فایده و زاید خواهد بود و اگر به یکی سخن گوید به غیر سخنی که به دیگری گوید بر شنونده دشوار خواهد شد که متوجه توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۷۵

کدام یک شود و اختلاف در فهم به هم خواهد رسید.

و دستها را جفت آفریده، زیرا که خیری نیست در آن که آدمی یک دست داشته باشد زیرا که خلل می رساند به آنچه مزاولت آنها نماید از اعمال، نمی بینی که نجار و بنا اگر یک دست ایشان شل شود نمی توانند که صناعت خود را به عمل آورند، و اگر به تکلف و مشقت به عمل آورند مانند کسی که دو دست دارد هر دستی معاونت دست دیگر می کند به عمل

نمی تواند آورد.

### [قدرت تکلم و عضوهای مربوط به صدا]

بسیار تفکر کن ای مفضل! در صدا و سخن و آلتها که قادر مئان برای آنها در انسان مقرر ساخته است، پس حنجره مانند لوله ای است از برای بیرون آمدن آواز، و زبان و دندانها و لبها آلتی چندند برای قطع حروف و ظهور نغمات، نمی بینی کسی را که دندانهایش ریخته است «سین» را چنانچه می باید نمی تواند گفت، و کسی که لبش افتاده باشد «فا» را درست نمی تواند ادا کند و کسی که زبانش سنگین شده «راء» را درست نمی تواند اظهار کرد. و شبیه ترین چیزها به ادوات اخراج حروف و اصوات نای انبانی است که باد حنجره شبیه است به نای، و شش شبیه است به انبانی که باد در آن می کنند، و عضلاتی که شش را می گیرند تا صدا بیرون آید مانند انگشتان است که بر آن انبان می گذارند تا داخل شود باد در نای، و لبها و دندانها که حروف نغمات را قطع می کنند مانند انگشتان است که پیاپی بر دهان می گذارند تا

توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۷۶

صدای آن به الحان مختلفه بیرون آید.

و هر چند محل خروج صدا را ما تشبیه کردیم به نای انبانی برای شناساندن، اما در حقیقت آن را باید تشبیه به ادوات صوت کرد زیرا که آن مقدم است بر این. و این منافع که مذکور شد از آن برخاسته و آن خلقت صانع است و این مخلوق که از آن صنعت خالق برداشته، پس خبر داد تو را به منافی که این اعضاء را هست در صنعت کلام و اخراج حروف.

### [فواید دیگر این اعضا]

و در این اعضاء با این منافی که مذکور شد دیگر است، پس حنجره برای